

بررسی علل شناختی فساد اداری در پرتو

یافته‌های جرم‌شناسی

داکتر بلقیس احمدی*

چکیده

فساد اداری یکی از پرچالش‌ترین پدیده‌هایی است که عرصه‌های مختلف اقتصادی، اداری، سیاسی و حکومت‌داری خوب را به معضلات و بحران‌های مهلک مواجه کرده است؛ به خصوص فساد اداری در کشور افغانستان، آسیب جدی به حوزه سلامت اداری و نظام اقتصادی و سیاسی وارد کرده است. فساد انبوه و چشم‌گیر در ادارات دولتی افغانستان، آثار و پیامدهای مخربی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به وجود می‌آورد؛ از بی‌اعتمادی شهروندان تا فروپاشی نظام سیاسی و چالش بزرگ اقتصادی و انواع معضلات اجتماعی در کشور را در پی دارد.

مبارزه تأثیرگذار و بازدارنده با فساد اداری نیازمند شناخت دقیق علل و بسترهایی است که زمینه‌ساز فساد اداری می‌شوند. به این ترتیب، در فرایند این پژوهش به این پرسش بنیادین پاسخ‌هایی ارائه شده است: علل و بسترهای فراهم‌شده فساد اداری در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی چیست؟ به عبارت دیگر، بر اساس گفت‌وگو با جرم‌شناسان و تئوری‌های محققان جرم‌شناختی، چه عوامل اثرگذاری در فرایند تکوین فساد اداری نقش ایفا می‌کنند؟ در پاسخ به این پرسش، محققان حوزه جرم‌شناسی، فرضیه‌ها و

* نویسنده و پژوهشگر.

عوامل مختلفی را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده‌اند. طبق این تئوری‌های جرم‌شناسانه، علل سیاسی و ایدئولوژیک، ناکارآمدی قوانین و خلأهای تقنینی، علل مالی و اقتصادی، علل حقوقی و قضایی، علل محیطی، علل ساختاری و اداری، فقر، نابرابری اقتصادی، بحران اقتصادی و مجموعه عوامل دیگر ترکیبی، از جمله علل تأثیرگذار در فرایند انگیزشی مرتکب و تکوین فساد اداری‌اند.

کلیدواژه‌ها: فساد اداری، جرم‌شناسی، تئوری‌های جرم‌شناختی، علل شناختی فساد

اداری.

مقدمه

فساد اداری از جمله معضلاتی است که افغانستان را با چالش‌های مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو نموده است. در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷، افغانستان نام فاسدترین کشور را در میان کشورهای جهان به خود اختصاص داده است. این در حالی است که حکومت و دستگاه قانون‌گذاری در این مورد تدابیر پیش‌گیرانه و سیاست جنایی سرکوب‌گرانه و غیر سرکوب‌گرانه را پیش‌بینی کرده است. علی‌رغم این‌که حکومت در این مورد قواعد و مقرراتی را در نظر گرفته است، هم‌چنان نرخ فساد اداری کاهش نیافته است. علت این‌که سیاست جنایی موجود از جنبه بازدارندگی و ارعابی برخوردار نیست، به مشکلات شناخت‌شناسی علل فساد اداری و فرایند عوامل اثرگذار در روند ارتکاب فساد اداری برمی‌گردد.

بررسی‌های جرم‌شناسی نشان‌دهنده این امر است که عوامل مختلف در فرایند تکوین فساد اداری نقش ایفا می‌کنند. داده‌هایی که در مورد علل شناختی جرایم اقتصادی و فساد اداری در کتب جرم‌شناسی ارائه شده‌اند، مبتنی بر فرضیات بنیادین و اثرگذاری است که اگر جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری مربوطه بر اساس ضوابط این رشته علمی صورت گیرد، امید مبارزه اثربخش را نوید داده و نرخ فساد اداری در کشور را تقلیل می‌دهد.

بنیاد اندیشه

تاسی ۱۳۹۴

علل گسترده فساد اداری در افغانستان با توجه به یافته‌های میدانی و داده‌های جرم‌شناسی نیز مبتنی بر این محتوا و گفتمان استوار است و نمی‌توان از دیدگاه‌های صرف تک‌عاملی در این مورد بهره برد و بر این اساس، جرم‌انگاری‌هایی انجام داد. در فرایند ارتکاب فساد اداری بایستی مجموعه‌ای از عوامل مطرح در جرم‌شناسی مورد بررسی قرار داده شود و با توجه به شناسایی علت اصلی و مؤثر دخیل در فساد اداری، جرم‌انگاری و کیفرگذاری صورت گیرد.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف فساد اداری

در مورد تعریف سیاست جنایی نظریه‌های متعدد و مختلفی از سوی پژوهش‌گران حقوق ارائه شده است. در تعریف لغوی فساد آمده است: «فساد به معنای تباهی، ستم، مال کسی را گرفتن، گزند، زیان، ظلم و ستم، شرارت، بدکاری و... است» (افضلی، ۱۳۹۰: ۳۲).

در تعریف اصطلاحی فساد اداری آمده است: «فساد به سوءاستفاده‌ای از قدرت برای کسب منفعت شخصی یا منافع گروهی اشاره دارد. فساد تجلی نوعی از رفتار مقامات دولتی خواه سیاست‌مداران و خواه مستخدمان کشور است که در آن به طور نادرست و غیر قانونی با سوءاستفاده از قدرت عمومی محمول‌شده به آن‌ها، خود و نزدیکان‌شان را غنی می‌سازند» (دانایی‌فرد، ۱۳۷۸: ۵۴).

بسیاری از دانشمندان و متفکران سیاسی مانند ویتو تانزی، ماکیاول، منتسکیو، روسو، بنتام و گورنال میردال، به تعریف و اظهار نظر در مورد فساد پرداخته‌اند. به عقیده ماکیاول: «فساد جریانی است که طی آن، موازین اخلاقی افراد سست و فضیلت و تقوای آن‌ها به نابودی کشیده می‌شود. از آن‌جا که بسیاری از افراد از نظر درجه تقوا و پرهیزکاری ضعیف هستند، زمینه فساد در آن‌ها همواره وجود دارد؛ مگر آن زمانی که تحت هدایت و نفوذ یک رهبر بزرگ قرار گیرند.» (زاهدی، ۱۳۷۵: ۶۵).

از دید منتسکیو: «فساد یک سامانه سیاسی خوب و صحیح را به یک سامانه زشت و ناپسند تبدیل می‌کند. از نظر او، در حکومت مشروط، نیازی به روی آوردن به فساد نیست؛ اما در حکومت استبدادی که شرافت و تقوا وجود ندارد، نمی‌توان به انجام هیچ‌کاری بدون استفاده مفسدانه امید داشت.» (زاهدی، ۱۳۷۵: ۴۴).

در تعریف حقوقی فساد اداری آمده است: «فساد اداری به هر نوع تصرف غیر قانونی در اموال دولتی و سوءاستفاده از موقعیت و استفاده غیر قانونی از اختیارات و قدرت در جهت استفاده از امکانات مالی، فساد مالی اطلاق می‌شود که دارای مصادیقی چون اختلاس، رشوه، اخاذی، و رانت‌های اقتصادی، برداشت و دخل و تصرف غیر قانونی در وجوه و اموال، استفاده از امتیازات و بهره‌برداری‌های مالی و اشکال گوناگون دیگر است. به عبارت خلاصه، فساد اقتصادی، سوءاستفاده از مقام و موقعیت دولتی برای کسب منافع شخصی است.» (استرفلد، بی تا: ۱۳).

۱-۲. تعریف جرم‌شناسی

در تعریف جرم‌شناسی، محققان زیادی نظریه پردازی کرده‌اند. از لحاظ تاریخی، اصطلاح جرم‌شناسی برای اولین بار توسط «توپینار»، دانشمند فرانسوی، در سال ۱۸۷۹ به کار برده شد. در سال ۱۸۸۵، برای اولین بار «گاروفالو»، قاضی ایتالیایی، کتابی را تحت عنوان جرم‌شناسی منتشر کرد.

دورکیم در تعریف جرم‌شناسی می‌نویسد: «جرم‌شناسی اعمالی هستند که وقتی واقع می‌شوند، واکنشی را ایجاد می‌کنند که در عرف به آن واکنش کیفر می‌گویند.» در تعریف دیگر آمده است: «جرم‌شناسی رشته‌ای است که به مطالعه واقعیت جنایی یا مجرمانه می‌پردازد؛ چنان‌که از مطالعه وقایع و آیین‌های شکلی در رابطه با جرم و بررسی دفاع علیه جرم غافل نمی‌ماند.» (ثابتی‌پور، ۱۳۹۷: ۵۳).

در تعریف دیگر آمده است: «جرم‌شناسی یا بزه‌شناسی رشته‌ای است از علوم جنایی که درباره عوامل جرم‌زا، کیفیات، امور، مقتضیات، شرایط فردی، محیطی، اجتماعی مؤثر در بروز رفتار جنایی یا علل وقوع جرم و صور گوناگون بزه و جنبه‌های کمی و کیفی آن به بحث می‌پردازد.» (کی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳).

۲- علل‌شناسی فساد اداری در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی

۱-۲. ناکارآمدی قانون و خلأهای تقنینی

ضعف قوانین و خلأهای قانونی، بستر مناسب برای شکل‌گیری انگیزه‌های مجرمانه اداری را فراهم می‌کند. ضعف و ناکارآمدی قوانین و نبود قانون سبب می‌شود که مجرمان و تبه‌کاران از این خلأ استفاده‌های بسیاری در رفتارهای مجرمانه خود داشته باشند. خلأ قانونی و عدم جرم‌انگاری‌های قانون‌گذار در قانون از مهم‌ترین بسترها و زمینه‌های بزه‌کاری فساد اداری هستند که موجب ترغیب و تشویق بزه‌کاران در رفتارهای مجرمانه آن‌ها می‌شود. بسیاری از قوانین ما در زمینه مبارزه با مفاسد اداری و اقتصادی مطابق شرایط روز و نیازهای امروز اجتماعی به‌روز نشده‌اند. به‌روز نبودن قوانین عملاً باعث فقدان کارایی و عدم ثمربخشی قوانین خواهد شد.

در مقابل، ثبات و شفافیت قوانین و مقررات از مهم‌ترین عامل در تأمین اقتصادی و کاهش جرایم اقتصادی است. ثبات قوانین، محیط اقتصادی را برای فعالیت‌های اقتصادی تثبیت کرده و شفافیت قوانین، امکان برنامه‌ریزی دقیق را فراهم می‌سازد (عزتی، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

وضع و تدوین قوانین عادلانه و درست می‌تواند در پیش‌گیری از جرایم بسیار مؤثر باشد؛ اما وضع

قوانین غیر عادلانه، بی‌توجهی به مسائل جامعه، عدم آگاهی نمایندگان از علل مختلف جرمی، مانند چالش‌های قانونی، ساختاری، سیاسی، روان‌شناسی، اجتماعی و جامعه‌شناسی و عامل‌های شخصیتی افراد، تکوین جرم را ساده می‌سازند؛ به‌خصوص کلاه‌برداران حرفه‌ای و محتکران با سابقه می‌توانند از قانون و خلأ موجود در آن به نحو چشم‌گیری استفاده نمایند (اخلاقی نوین، ۱۳۹۸: ۶۰).

۲-۲. علل سیاسی و ایدئولوژیک

برخی از اندیشمندان و جرم‌شناسان بر این عقیده‌اند که علل ارتکاب فساد اداری و جرایم اقتصادی، به ساختار سیاسی و عوامل ایدئولوژیک و نوع رژیم سیاسی برمی‌گردد. در واقع، این ساختارها و کنش‌های دستگاه حاکم، عامل اصلی جرم و واکنش بزه‌کاران نسبت به حکومت می‌شود.

نوع رژیم سیاسی در افزایش و یا کاهش انواع جرایم مؤثر است. بزه‌ای که ناشی از رفتار و اعمال افراد می‌باشد، از رژیم سیاسی منفک و مجزا نیست. بشر در هر نوع رژیم سیاسی ممکن است تحت تأثیر احساسات درونی و وضع روانی و جسمی مرتکب جرم شود. سیاست غیر منطقی و غیر اصولی، اهمال و سستی هیأت حاکمه نیز ممکن است منجر به بروز جرایم خاص، از قبیل تقلب در انتخابات، فساد اداری، (اخذ رشوه و اختلاس) و غیره، شود (دانش تاج‌زمان، ۱۳۸۸: ۳۶۳).

عدم استقلال کامل قوه قضائیه، نفوذ قوه مجریه بر آن و بر دستگاه‌های نظارتی و بازرسی، فشار گروه‌های ذی‌نفوذ در داخل و خارج سازمان، فساد سیاست‌مداران عالی‌رتبه، جوسازی و غوغاسالاری، توصیه برای در امان ماندن مدیران متخلف از مجازات و سرانجام، عدم آگاهی مردم از حقوق سیاسی خود در برابر قانون از عوامل سیاسی تسهیل‌کننده تخلفات و فساد اداری است.

تاسیس ۱۳۹۴

قبل از جنگ، دیکتاتوری‌های نازی و فاشیست مباحثات می‌کردند که بزه‌کاری در کشور آن‌ها به مراتب پایین‌تر از سایر کشورها است. امروزه، کشورهای سوسیالیست همان مزایا را به خود نسبت می‌دهند. در حقیقت، دموکراسی آزاد مسلماً تا حدودی زمینه بزه‌کاری را مساعد می‌کند. بررسی ساختار بزه‌کاری در دموکراسی‌های آزاد این نکته را روشن ساخت که طبع بعضی از جرایم تا حدودی به ساختار سیاسی آن برمی‌گردد؛ از جمله می‌توان به تقلبات انتخاباتی و در بعضی کشورها (امریکا و کانادا) به جرایمی چون فساد لیدرهای سیاسی، رؤسای سندیکاها یا مقامات مسئول پلیس اشاره کرد (ریمون گسن، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

عوامل سیاسی معمولاً به بخش‌های درون حاکمیت و عناصر اداری وابسته به یک کشور معطوف است که موجب رواج پدیده‌های مجرمانه و یا تشدید آن می‌شوند. فرایند جهانی شدن نیز در این

مورد بی تأثیر نیست. جهانی شدن در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مطرح است؛ ولی جهانی شدن اقتصاد یکی از مظاهر بارز و آشکار جهانی شدن است. در تعریف جهانی شدن بیش تر عنصر اقتصادی آن غلبه دارد تا عناصر سیاسی، علمی، فرهنگی و اجتماعی. جهانی شدن اقتصاد که در آن سود و منافع مالی و رقابت‌های اقتصادی حرف اول را می‌زنند، بیش تر دامن زده می‌شود. امکان وقوع جرم و سوءاستفاده از مبادلات تجاری را فراهم می‌کند. مثال بارز آن تطهیر درآمدهای نامشروع است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۴: ۱۸۱).

به عبارت دیگر، جهانی شدن باعث تسهیل در مراودات و معاملات بین‌المللی و به تبع آن سهولت در امر تطهیر درآمدهای نامشروع حاصل از جرایم اقتصادی می‌شود که این امر نیز به نوبه خود باعث ترغیب و گرایش هرچه بیش تر به سمت ارتکاب فساد اداری و جرایم اقتصادی خواهد شد (یوسفی مراغه، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

مارکسیست‌ها و طرفداران اصالت جامعه بنا بر عقیده ایدئولوژیک معتقدند که اصولاً جرم مظهر جامعه سرمایه‌داری است؛ جرم با جامعه سرمایه‌داری و لیبرال همزاد و عجین است؛ زیرا که در این جوامع، سرمایه و ابزار تولید به دست یک طبقه اندک است. در مقابل، کارگران که اکثریت را تشکیل می‌دهند، در خدمت طبقه کم و سرمایه‌دار هستند. از آن‌جا که شکوفایی سرمایه مفرط است و مزد و هزینه امکانات کم است، لذا در کشورهای تابع نظام سرمایه‌داری، نوعی استثمار وجود دارد که سبب می‌شود عده‌ای زیادی از مردم به حقوق‌شان نرسند و مرتکب جرایم اقتصادی شوند. مارکسیست‌ها به این نتیجه دست یافتند که در صورت فروپاشی نظام سرمایه‌داری و استقرار نظام کمونیستی که در آن سرمایه بین همه تقسیم می‌شود، دیگر دلیلی بر ارتکاب فساد اداری و جرایم اقتصادی وجود نخواهد داشت (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۸: ۳۴۲).

طرفداران این نظریه، دولتی شدن اقتصاد و تسلط دولت بر تمامی جنبه‌های اقتصاد را تنها راه‌حل ریشه‌کن نمودن جرم از سطح جامعه می‌دانند. نظریه مارکسیستی مخالفانی هم دارد. مخالفان، مدل کمونیستی و سوسیالیستی را قبول ندارند و در مقابل، طرفدار کم‌رنگ شدن حضور دولت در عرصه‌های خصوصی و اقتصادی هستند. لیبرالیزم و طرفداران نظام سرمایه‌داری و بازار آزاد، حضور پررنگ دولت را در عرصه‌های اقتصادی و تلفیق اقتصاد و سیاست را نوعی نظام دیکتاتوری دانسته و معتقدند که مدل مارکسیستی زمینه‌ساز فعالیت‌های غیر رسمی است و به سیاست‌مداران و دیگر منتقدان جامعه امکان می‌دهد که از نفوذ سیاسی، نظامی، سیاسی و حزبی خود سوءاستفاده کنند. جرایمی که نخبگان حاکم، فن‌سالاران و در کل اجزای تشکیل‌دهنده دولت و نزدیکان آن مرتکب می‌شوند، ابعاد وسیع‌تری دارد (شکیبایی و احمدی، ۱۳۷۸: ۱۳۸).

بدین ترتیب، نقش ساختار سیاسی، نوع نظام سیاسی و اقتصادی و شاخص‌های ایدئولوژیکی را نمی‌توان در ارتکاب فساد اداری و جرم اقتصادی نادیده گرفت.

۲-۳. علل مالی و اقتصادی

سودجویی، منافع‌طلبی و رسیدن به مال و اندوخته‌های مالی بیش‌تر در فرایند گسترش فساد اداری و جرم اقتصادی تأثیرگذار است. در بسیاری موارد، علت ارتکاب فساد اداری منافع مالی و اقتصادی است. دغدغه‌های پولی، ثروت‌اندوزی و پول‌دارشدن از شاخصه‌های مهم انگیزه‌های ارتکاب جرم است (خاطری، ۱۳۹۰: ۴۵).

سود اقتصادی، کاهش درآمدها، بی‌عدالتی، مادی‌گرایی، بی‌ثباتی اقتصادی، تورم افسارگسیخته، عدم تناسب دخل و خرج ناشی از عدم عدالت اقتصادی، کاهش قدرت خرید مردم و توزیع نامناسب درآمدها در جامعه، از عوامل مهم اقتصادی است که زمینه‌های بروز سوءاستفاده‌های مالی و تخلفات اداری را فراهم می‌سازد.

طیف گسترده‌ای از جرایم با اهداف و انگیزه‌های مادی و اقتصادی صورت می‌گیرد. این ویژگی نه‌تنها که در مورد فساد و جرایم اقتصادی صدق می‌کند؛ بلکه بسیاری از جرایم خشن و خشونت‌آمیز دیگری نیز با این اهداف و انگیزه ارتکاب می‌یابند. عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم هم بر بنیاد انگیزه و خرد تکیه دارد و هم بر عنصر ساختار سیاسی و اجتماعی که هر دو روند میزان بزه‌کاری اقتصادی را افزایش می‌دهد (اخلاقی نوین، ۱۳۹۸: ۷۹).

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۲-۴. علل حقوقی و قضایی

سیاست‌گذاری و نوع برخورد دستگاه قضایی و متولیان حاکمیت قانون، بر انگیزه‌دهی فساد اداری نقش اساسی ایفا کرده و می‌کند. بعضی معتقدند که «مقررات در برخورد با سوءاستفاده و بهره‌مندی مجرمین اقتصادی، سیاسی و پول‌شویی و نیز ثروت‌های نامشروع تحصیل‌شده در داخل کشور و هم‌چنین انتقال ثروت‌های نامشروع خود به خارج از کشور و بانک‌های خاص و حساب‌های ناشناخته، از عوامل ایجاد فساد اقتصادی‌اند که نیازمند وضع قوانین تازه و به‌روز است؛ زیرا وجود ابهام و فقدان شفافیت لازم در ضوابط و مقررات نیز علت مناسبی برای مفاسد اقتصادی ایجاد کرده است که این معضل نیازمند صدور دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌های شفاف‌ساز در مؤسسات دولتی و بانک‌ها می‌باشد.» (بیابانی، ۱۳۸۸: ۲۵).

طبق نظر دیگر: «ابزار برخورد با جرم در دستگاه قضایی قانون است و الزام به تفسیر مضیق از قانون

و قاعده تفسیر قانون به نفع متهم، به درستی مانع از برخورد فراقانونی با متهم است. همین امر در برخورد با بسیاری از مفاسد اقتصادی راه را برای سوءاستفاده‌های مالی و گریز از قانون فراهم می‌کند. اهمیت موضوع زمانی آشکار می‌شود که آسیب‌های ناشی از سوءاستفاده‌های اقتصادی، چه به صورت قانونی و چه به صورت غیر قانونی، تقریباً یکسان است.» (چاوشی، ۱۳۸۹: شماره ۱۳ تا ۱۶).

طبق دیدگاه بائر، دستگاه‌های قضایی و تقنینی با بزه‌کاران اقتصادی به مانند بزه‌کاران عادی رفتار نمی‌کند. رفتار خشن و سخت دولت در قبال مجرمین عادی و رفتار نرم و تساهل مدارانه دولت در قبال مجرمین اقتصادی سبب تشویق انگیزه‌های جرمی آنان می‌شود. نفوذ افراد متمول و ثروتمند بر سایر افراد جامعه از دیگر عوامل بزه‌کاری اقتصادی و فساد مالی است؛ زیرا نفوذ آن‌ها در ادارات ذی صلاح مانع وضع قوانین کاربردی و دادرسی‌های مراجع رسیدگی‌کننده می‌شود. موقعیت بالای اجتماعی بزه‌کاران از دیگر عامل بزه‌کاری اقتصادی است. موقعیت آن‌ها اعتمادساز است و می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد و جرم‌زا باشد. توسعه و فناوری هم می‌تواند نقش بنیادین و اساسی در ارتکاب جرم اقتصادی داشته باشد (Matthews, 2014: p76).

در دنیای امروز، حجم عظیمی از داد و ستدها، خدمات نقل و انتقال سرمایه‌ها و خرید فروش از طریق خدمات تجارت و بانک‌داری الکترونیکی و با استفاده از شبکه‌های اطلاع‌رسانی کمپیوتری نظیر اینترنت، اینترنت و اکسترانت سازمان‌ها و مؤسسات اقتصادی صورت می‌پذیرد و بدون نیاز به حضور ملموس و همزمان طرفین رابطه تجاری اموال و خدمات خریداری‌شده، قراردادهای تجاری منعقد و مبالغ مورد نظر طرفین در سطح شبکه منتقل شده و می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

۲-۵. علل محیطی

بررسی‌های جرم‌شناسی نشان می‌دهد که بین محیط و فساد اداری و جرایم اقتصادی رابطه وجود دارد.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

از دیدگاه کوراکیس، عامل محیطی دارای دو شاخصه کلیدی است که آن‌ها زمینه‌ساز جرم و بزه‌کاری اقتصادی می‌شوند. جامعه و فناوری‌های نوین از سازوکارهای اصلی محیط هستند که در فرایند تکامل انگیزه‌های جرمی نقش بسزایی دارند. جامعه زمینه‌ساز تشویق رقابت‌های ناسالم می‌شود. جامعه افراد را به سمت مصرف بیش‌تر سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، منافع طلبی و سودخواهی، افراد جامعه را به سمت بزه‌کاری می‌کشاند. فناوری‌های نوین از دیگر ابزار محیط هستند که زمینه‌های ارتکاب جرم اقتصادی را فراهم می‌کنند. بر اساس تحقیقات دانش پژوهان، «امروزه، بشر کنترل لازم بر

اختراعات و اکتشافات و فناوری‌های نوین را از دست داده است. اتم، رایانه [کمپیوتر]، فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای [کمپیوتری] و تجارت و بانک‌داری الکترونیکی، همزمان به ابزار مثبتی برای پیشبرد اهداف رقابتی و کسب سودهای سرشار و نیز ابزار مجرمانه برای دستیابی به سودهای نامشروع و ارتکاب جرم، به‌ویژه جرایم اقتصادی، تبدیل شده است.» (اخلاقی نوین، ۱۳۹۸: ۱۰۵).

۲-۶. علل ساختاری و اداری

تشکیلات و ساختار اداری غیر کارآمد، حجیم و نامتناسب با اهداف و وظایف، پیچیدگی قوانین، مقررات و تعدد بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اداری، مدیران غیر مؤثر، فقدان نظام شایسته‌سالاری، وجود تبعیضات در زمینه‌های استخدام، انتصاب و ارتقای افراد، نارسایی در نظام حقوق و دستمزد، نظام پاداش و تنبیه و به‌ویژه نظام نظارت و ارزشیابی، ترجیح اهداف گروهی به اهداف سازمان و مانند آن، از عوامل اداری تسهیل‌کننده تخلفات می‌باشند.

ریشه‌ها و عوامل یادشده، موجب ایجاد عارضه‌هایی در نظام اداری می‌شوند که به اشکال گوناگون جلوه‌گر می‌شوند؛ از جمله کاهش رضایت شغلی، کاهش انگیزش کارکنان، جمود شخصیت، روحیه محافظه‌کاری و سرخوردگی در بین کارکنان، کاهش خلاقیت و نوآوری، کاهش سرعت در انجام امور، تمرکز غیر منطقی بر انضباط اداری، رقابت ناسالم و ایجاد جو بدبینی و بی‌اعتمادی در سازمان، علل و عوامل مذکور همراه عوارض آن‌ها موجبات تخلفات اداری را فراهم می‌سازند که در نهایت منجر به فساد اداری می‌شوند (نجاری، ۱۳۸۷: ۹۶) **بنیاد اندیشه**

تأسیس ۱۳۹۴

۲-۷. فقر

فقر از موضوعاتی است که مدت‌های طولانی است که بر روی آن بحث است. برخی معتقدند که بین فقر و بزه‌کاری رابطه مثبت وجود دارد و گروهی می‌گویند رابطه منفی برقرار است.

به‌صورت کلی، تحقیقات و پژوهش‌های تجربی محققان نشان‌دهنده و حاکی از آن‌اند که میان فقر و بزه‌کاری رابطه وجود دارد. برخی از محققان هم معتقدند که میان فقر و بزه‌کاری رابطه مستقیم وجود ندارد. در مناطقی که اکثراً یا تمام افراد یک قبیله یا یک کشور فقیر هستند، بزه‌کاری به مراتب کم‌تر از کشورهای غنی و ثروتمند است. در کشورهای فقیر که همه زندگی ساده دارند و با اندک چیزی امرار معاش می‌کند، زمینه برای سرقت و کلاهبرداری وجود ندارد. با تحقیقاتی که در آمریکا و کشورهای سرمایه‌داری صورت گرفته است، تعداد بزه‌کاران در کشورهای مذکور به مراتب بیش از کشورهای

فقیر است (تاج‌زمان، ۱۳۸۸: ۳۵۷).

«شاو» و «مکی» معتقدند که فقر به تنهایی نمی‌تواند عامل جرم باشد؛ چون نرخ جرم با تغییر تعداد افراد فقیر سازگاری و مطابقت زیادی از خود نشان نمی‌دهد. با وجود این، شواهد زیادی مبنی بر اهمیت فقر به عنوان عامل مهم و تعیین‌کننده وقوع جرم وجود دارد (Shaw, C. R., & McKay 1996, p.54).

«فیلیس» معتقد است که فشار فقر می‌تواند منجر به بی‌مسئولیتی و در نتیجه سبب انحرافات اجتماعی شود. به نظر وی، ایجاد استقلال اقتصادی برای افراد فقیر مهم‌ترین عامل برای ریشه‌کنی و مبارزه با فساد و جرم اقتصادی می‌باشد. فقر به طور مستقیم و غیر مستقیم باعث افزایش فعالیت‌های مجرمانه می‌شود؛ بنابراین، استدلال می‌شود در هر جامعه‌ای که نرخ جرم رابطه مستقیم با نرخ فقر داشته باشد، افزایش فقر منجر به افزایش جرم می‌شود (صادقی و همکاران، ۱۳۸۴: ۶۳).

طرفداران برنامه‌های بزرگ اجتماعی دولت فدرال در دهه ۱۹۶۰ معتقد بودند که بهبود فقر از طریق ارتقای شرایط زندگی افراد و به موجب آن، کاهش مشارکت در فعالیت‌های مجرمانه در نهایت به کاهش میزان جرم منجر می‌شود (نوغانی، ۱۳۹۴: ۸۵).

«نیکرسون» مدعی است که بیش‌تر جرایم در جامعه فقیر اتفاق می‌افتد و فقرا اکثر در مقایسه با افراد ثروت‌مند، خودشان را قربانی جرم می‌کنند (اخلاقی نوین، ۱۳۹۸: ۸۱).

بدین ترتیب، میان نرخ بزه‌کاری و نرخ فقر رابطه وجود دارد؛ به این معنا که به هر میزان نرخ فقر افزایش یابد، نرخ بزه‌کاری نیز افزایش می‌یابد و در صورتی که نرخ فقر کاهش بیابد، نرخ بزه‌کاری نیز به همان اندازه و تناسب کاهش پیدا می‌کند.

در ادبیات اقتصادی دو نوع فقر وجود دارد: (۱) فقر مطلق که از طریق خط فقری که به عنوان تأمین حداقل هزینه‌های لازم در زندگی برای کسب رضایت در تأمین سلامت و بهداشت تعریف می‌شود، قابل اندازه‌گیری است. (۲) فقر نسبی که در این حالت فرد حداقل‌ها را داشته؛ لکن نسبت به سایر گروه‌ها درآمد کم‌تری دارد و فقیر محسوب می‌شود. با توجه به انواع فقر و بعضی تحقیقات ارائه‌شده، بین جرم و فقر رابطه منفی وجود دارد.

برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که هیچ ارتباطی بین هر دو وجود ندارد؛ به عنوان نمونه: «کولت» در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که جرم در مناطقی که تغییرات سریع و زودگذر اقتصادی و اجتماعی رخ می‌دهد، در مقایسه با نواحی‌ای که افراد فقیرند ولی قادر به تأمین نیازهای اساسی خود هستند، محسوس‌تر است. هم‌چنین مکی و همکارش به این نتیجه دست یافته است که فقر به تنهایی نمی‌تواند عامل جرم باشد؛ زیرا که نرخ‌های جرم با تغییر در تعداد افراد فقیر سازگاری و مطابقت زیاد

از خود نشان نمی‌دهد؛ ولی بر اساس دیدگاه‌های اکثر دانشمندان و دانش پژوهان، نقش فقر به‌عنوان عامل تعیین‌کننده وقوع جرم از اهمیت مهم برخوردار است. توجیه اساسی این نظریه این است که اگر کسی گرسنه بماند، غذا دزدی می‌کند (اخلاقی نویان، ۱۳۹۸: ۸۱).

۲-۸. نابرابری اقتصادی

نابرابری اقتصادی و جامعه‌های طبقاتی که در آن اقتصاد میان شهروندان به طور مساوی و یکسان توزیع نشده است، فرصت‌های جرمی را افزایش می‌دهد. نابرابری اجتماعی و اختلافات طبقات اقتصادی باعث می‌شود که قشر محروم و فقیر جامعه از حقوق مالی خود محروم بماند و در مقابل، طبقه اشراف و یخن سفیدان که در کمال امتیازات مادی و مالی خود به سر می‌برند، مرتکب رانت‌های کلان اقتصادی شده و اکثریت امکانات جامعه را در اختیار خود ضبط کنند و خود را صاحب احترام و مقام بدانند. این دیدگاه، خود عامل ارتکاب بسیاری از جرایم می‌باشد (تاج‌زمان، ۱۳۸۸: ۲۶).

مارکس (Marx)، پدیده جرم را ناشی از ناهنجاری‌ها و نابرابری‌های اقتصادی می‌داند. «آرونسون» با بهره‌گیری از مطالعات تجربی «فرانک» به این نتیجه می‌رسد که «جوامعی که از سطح نابرابری بالاتری برخوردار باشند، نرخ جرم نیز بالا خواهد بود.» (آرونسون، ۱۹۸۱: ۳۴۵).

مطالعات «لادبروک» نشان می‌دهد که «سطح پایین نرخ جرم در جاپان تا حدودی با توزیع یکنواخت درآمدی در آن کشور قابل تبیین است. وی بیان می‌دارد که جامعه جاپان فاقد تنوع نژادی و فرهنگی بوده و این باعث شده است که تا با ایجاد نسل‌های آتی، نابرابری‌های درآمدی افزایش نیابد و به همین دلیل، نرخ جرم و فساد اداری در این کشور در سطح پایین قرار داشته است.» (Ladbrook, D, 1988: p103)

در دهه آخر قرن بیستم، افراد متعددی تلاش کردند که نرخ جرایم اداری را با توجه به میزان درآمد به وسیله کانال غیر مستقیم تعادل‌های سیاسی و اقتصادی بررسی کنند. گروه اول مانند «بن حبیب» و «رستی چینی»، و «کیفر» و «کنک» اعتقاد دارند که افزایش نابرابری درآمدی باعث تشویق فعالیت‌های رانت‌جویی شده و در نتیجه حقوق مالکیت افراد را مخدوش و رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

گروه دوم مانند «آلسینا» و «پروتی»، معتقدند که افزایش نابرابری درآمدی باعث ایجاد و افزایش تنش‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی و باعث افزایش بی‌اطمینانی می‌شود. در این صورت، سرمایه‌گذاری کم‌تر شده و رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت (اخلاقی نویان، ۱۳۹۸: ۸۳).

«گالور» معتقد است که «افزایش نابرابری در توزیع درآمد در مراحل اولیه توسعه باعث انباشت

بیش تر سرمایه فیزیکی و افزایش رشد اقتصادی می شود؛ اما در مراحل نهایی توسعه، باعث انباشت کم تر سرمایه فیزیکی و به دلیل نقص بازارهای اعتباری، سرمایه گذاری کم تر در سرمایه انسانی، و در نهایت کاهش رشد اقتصادی می شود (صمدی و آماره، ۱۳۸۹: ۸۱).

۲-۹. بحران اقتصادی

بر اساس یافته های جرم شناسی، دوران بحران اقتصادی نیز در نرخ فساد و بزه کاری اقتصادی تأثیرگذار است. در دوران بحران اقتصادی، وضعیت اقتصاد خوب نیست و به رکود مواجه است و همین طور میزان مصرف، تولید و تقاضا نیز به چالش و رکود مواجه می باشد. در مقابل، نرخ بزه کاری به صورت روزافزون به سمت افزایش متمایل است؛ زیرا که در این دوره، فعالیت های شرکت ها و مؤسسات مالی و تجاری آسیب پذیر شده و مدیران در پی راه کارهایی برای حفظ موجودیت مؤسسه تجارتي خویش اند. این در حالی است که در شرایط عادی مرتکب جرم نمی شوند؛ ولی در چنین شرایطی به آسانی به خاطر منافع خود و به خاطر زدودن چالش های موجود به سمت بزه کاری می روند.

«بونگر» (۱۹۴۰-۱۸۷۶)، دانشمند هلندی، در اثر معروف خود تحت عنوان «تبه کاری و شرایط اقتصادی» که در سال ۱۹۰۵ در آمستردام منتشر داد، می نویسد: «بین شرایط اقتصادی و ارتکاب فساد اداری و جرایم، رابطه مستقیم وجود دارد و تحولات اقتصادی، نوع جرایم را تغییر می دهد. در اقتصاد صنعتی، جرایم خشونت آمیز تبدیل به ارتکاب جرایمی توأم با مکر و حيله و طرح نقشه قبلی تبدیل می شود. بحران اقتصادی، نوسانات قیمت ها، دستمزدها، وضع پول، تورم و بیکاری در ازدیاد جرایم مالی مخصوصاً سرقت تأثیر کلی دارد.» (تاج زمان، ۱۳۸۸: ۳۵۲).

کارل مارکس، بنیان گذار مکتب سوسیالیست، در کتاب «مزد و سرمایه، در سال ۱۸۶۷» خود می نویسد: «بحران اقتصادی، عدم تساوی در توزیع ثروت، افراد را به طرف ارتکاب جرایم مختلف می کشاند.»

«فردریش انگلس»، فیلسوف و اقتصاددان آلمانی، در دو کتاب خود که در سال ۱۸۴۴ و ۱۸۴۸ منتشر کرد، وضع اقتصادی انگلیس و انواع بزه کاری در آن را مورد بررسی قرار داده و با بررسی آمارها، تأثیر مستقیم وضع اقتصادی را در وقوع جرایم ارائه کرد و گفت: تورم، نوسانات قیمت ها، دستمزدها، وضع داد و ستد در ارتکاب فساد و جرایم تأثیر کلی دارد؛ اگر اوضاع اقتصادی کشوری رضایت بخش شود، از تعداد بزه کاران مخصوصاً جرایم علیه اموال کاسته می شود.

برخی از محققان معتقدند که «بزه کاری متعارف و به عادت نیز در این دوران افزایش می یابد؛ زیرا

اعتمادی به آینده اقتصادی کشور وجود ندارد. بیش‌تر جرایمی که در این دوران ارتکاب می‌یابد، جنبه اقتصادی نداشته؛ اما ریشه اغلب آن‌ها اقتصادی است. جرایم متعارف و عمومی نظیر سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری که جنبه مالی دارند و جرایم رفتاری نظیر اعمال منافی عفت که غالباً ریشه در فقر و رکود اقتصادی دارند و حتی حالت‌هایی که فاقد عنوان مجرمانه‌اند اما ممکن است زمینه‌ساز ارتکاب جرم باشند، نظیر فرار از منزل، افسردگی، طلاق و نظایر آن، بیش‌ترین شیوع را در این دوران دارند. به علاوه، بسیاری از انحرافات اخلاقی نیز در این دوران شایع می‌شوند؛ زیرا بیکاری و سوءاشتغال حتی در مواردی که فرد از بیمه بیکاری و خدمات درمانی نیز بهره‌مند است، موجب نوعی سردرگمی و بی‌هویتی در فرد می‌شود و از دست‌دادن جایگاه اجتماعی و بی‌هویتی، فرد را به سوی بسیاری از انحرافات اخلاقی هم‌چون اعتیاد، ولگردی و در مواردی به سمت خودفروشی سوق می‌دهد که تمام این‌ها ریشه در رکود اقتصادی دارند.» (اخلاقی نویان، ۱۳۹۸: ۱۰۱).

۲-۱۰. عوامل ترکیبی

طبق نظریات برخی از جرم‌شناسان، در فرایند تکوین و ارتکاب جرایم اداری و سایر جرایم، عوامل مختلفی می‌توانند دخالت داشته باشند. طبق تئوری «فونتان»، مجرمین به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند که یک دسته آن مجرمین گناه‌کار می‌باشد. مجرمین اقتصادی گناه‌کار برخلاف مجرمین بی‌گناه، دارای انگیزه‌های جرمی هستند. نقض قوانین و مقررات موضوعه از انگیزه‌های اصلی این دسته است. به عبارت دیگر، این دسته دارای رفتار منحرفانه و مجرمانه است. از دیدگاه فونتان، عامل و قوه محرک اصلی رفتار مجرمانه به عامل شخصیتی آن‌ها برمی‌گردد. مقام، شهرت و قدرت طلبی، محرومیت‌های دوران کودکی و کمبودهای دوران نوجوانی، از جمله شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی‌اند که در تشکیل شخصیت مجرم اقتصادی و اداری تأثیر گذارند (مقیم، ۱۳۹۶: ۷۹).

نتیجه‌گیری

فساد اداری، پدیده‌ایی است که در دنیای امروز، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در سر راه پیشرفت کشور قرار دارد. با وجود فساد اداری و هنجارگریزان کشور، خبری از توسعه و رشد اقتصادی، سیاسی و اداری نیست.

با توجه به پژوهش انجام‌شده پیرامون علل شناختی فساد اداری در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی، به این نتیجه مهم و قابل توجه دست می‌یابیم که عوامل گوناگونی در شکل‌گیری فساد اداری تأثیر گذارند و ماهیت آن را دشوار و پیچیده نموده‌اند که در نتیجه آن، بسیاری از برنامه‌های طراحی شده دولت‌ها

برای مبارزه با فساد به شکست مواجه شده است. از گذشته‌های دور تا امروز، با وجود برنامه‌های اصلاحات اداری و قوانینی که برای مبارزه با فساد اداری تعدیل و وضع شده‌اند، فساد اداری تا هنوز چالش‌زدایی نشده است و فساد هم‌چنان بر عرصه‌های مختلف کشور صدمه جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد.

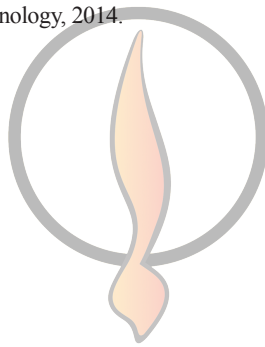
نتایج بررسی‌های جرم‌شناسانه نشان می‌دهند که فساد معلول عوامل متعدد و گسترده‌ای است که بایستی در ترازوی نظریه‌های جرم‌شناسانه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند تا علل واقعی و اصلی تشخیص داده شود و بر اساس آن، راه‌کاری در راستای چالش‌زدایی فساد در نظر گرفته شود.

به این ترتیب، برای این‌که بتوان علیه فساد اداری مبارزه مؤثر و تأثیرگذاری در نظام اداری افغانستان انجام داد، قانون‌گذاران و طراحان سیاست کیفری، به کیفرگذاری‌ها و جرم‌انگاری‌هایی در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی با توجه به بررسی و شناخت‌شناسی علل اصلی و اموری که فرایند فساد اداری را تسهیل می‌کنند، اقدام نمایند.

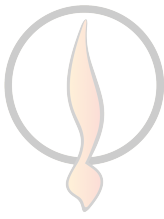
منابع

۱. اخلاقی نویان، محمدنبی (۱۳۹۸)، حقوق جزای اقتصادی افغانستان، کابل، نشر واژه.
۲. افضل‌ی، رسول (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک از نگاهی دیگر، تمرکززدایی از دانش قدرت، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی.
۳. بیابانی، غلام‌حسین و مرتضی نجفی (۱۳۸۸)، مجله علوم سیاسی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۸۸.
۴. ثابتی‌پور، بهزاد (۱۳۹۷)، «مکاتب و قلمرو جرم‌شناسی»، فصلنامه علمی - حقوقی قانونیار، دوره دوم، شماره ۷.
۵. چاوشی، حسین (۱۳۸۹)، «جرایم اقتصادی: پیش‌گیری یا مجازات»، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۰۶.
۶. خاطری، برهان (۱۳۹۰)، فرایند تکوین جرم، تهران، انتشارات خرسندی.
۷. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۷۸)، چالش‌های مدیریت دولتی در ایران، تهران، انتشارات سمت.
۸. زاهدی، شمس‌سادات (۱۳۷۵)، نگرش بر فساد و آثار آن، مجله دانش مدیریت، شماره ۲.
۹. شکیبایی و احمدی (۱۳۷۸)، «قاچاق کالا؛ علل، آثار و شاخص‌های اندازه‌گیری آن»، مجموعه مقالات سومین همایش قاچاق کالا و راه‌های پیش‌گیری از آن، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰. صادقی، حسین و همکاران (۱۳۸۴)، «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸.
۱۱. صمدی، علی‌حسین و جواد آماره (۱۳۸۹)، «جرایم اقتصادی، توزیع درآمد و توسعه اقتصادی»، مجله جستارهای اقتصادی، شماره ۱۴.
۱۲. عزتی، مرتضی (۱۳۸۷)، امنیت اقتصادی در ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۳. کی‌نیا، مهدی (۱۳۹۳)، مبانی جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. مقیمی، مهدی (۱۳۹۶)، «مطالعه حقوقی - جرم‌شناختی جرایم اقتصادی، با تأکید بر راه‌کارهای پیش‌گیری ملی و

- فراملی»، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۷۵.
۱۵. نجاری، رضا (۱۳۷۸)، «علل تخلفات اداری و چگونگی پیش‌گیری از آنها»، مجله ارتقای سلامت نظام اداری.
 ۱۶. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۷۴)، جرم‌شناسی بزه‌کاری اقتصادی، تقریرات دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۷۴.
 ۱۷. نوغانی، محسن (۱۳۹۴)، «بررسی عوامل مؤثر بر جرم (فراتحلیلی از تحقیقات انجام‌شده در ایران)، مجله پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۱.
 ۱۸. یوسفی مراغه، مهدی؛ علی سعادت و قادر زارع مهدوی (۱۳۹۲)، «علل ارتکاب جرایم اقتصادی و راه‌کارها»، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال پنجم، شماره ۳.
19. Shaw, C. R. , & McKay, H. D., *Juvenile delinquency and urban areas (Rev. ed.)*, Chicago: University of Chicago Press, 1969.
 20. Ladbrook, D. A., “Why are rime rates higher in Urban than in RuralAreas? Evidence from Japan. Australian and New Zealand”, *Journal ofCriminology*, 1988.
 21. Matthews, Roger (2014). Rational Choice, Routine Activities and SituationalCrime Prevention, *Realist Criminology*, 2014.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴